# نگاه ویژه قرآن به صدق و راستی

سیدحسین کرامتی

**صدق و راستی از اصول اساسی اخلاق فطری است که هر انسانی به طور فطری بدان گرایش دارد و به خود اجازه دروغ و دروغگویی نمی‌دهد؛ زیرا صدق و راستی را جزو ارزش‌های اخلاقی و انسانی می‌داند و به عنوان امر پسندیده ارزشی، دوست دارد که خود و دیگران بر مدار آن زندگی خویش را سامان دهند و از دروغ به عنوان امر زشت و ناپسند اجتناب کنند.**

**انسان باید در زندگی دنیوی چنان زندگی کند که صدق و راستی جزو شاکله و ملکات شخصیتی او باشد تا به عنوان متقی به سرای آخرت در آید و این‌گونه رستگاری را برای خود در بهشت رقم زند.**

**نویسنده با مراجعه به آیات قرآن، به برخی از مهم‌ترین عوامل و آثار صدق و راستی به عنوان یک ارزش فطری اشاره کرده است.**

***

### صدق صادقین و صدّیقین، عامل رستگاری

بی گمان پس از عدل و عدالت، صدق و صداقت یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حق و ارزش‌های حقیقی است که انسان بر اساس فطرت بدان گرایش دارد. کودکان به طور فطری گرایش به اصول اخلاق فطری دارند و سخن راست می‌گویند و بر صداقت هستند. بنابراین، اضداد اصول اخلاق فطری همچون ظلم، کذب، خیانت و مانند آنها، امر عارضی بر فطرت است؛ زیرا زمانی این امور باطل و ضد اخلاقی بر نفس انسان غلبه می‌کند که نفس در اثر فجور علیه دین استوار الهی و قوانین آن، از حالت فطری خارج شده و گرفتار تغییر منفی شده باشد؛ یعنی زمانی که حتی نفس لوامه (قیامت، آیه ۲) از دست رفته و به جای آن نفس اماره بالسوء نشسته و زمام امور نفس را در دست گرفته و عقلانیت فطری به سفاهت و جهالت بدل شده باشد.(یوسف، آیه ۵۲)

> **بر اساس آیات قرآن صدق و صداقت و نیز تصدیق امر صادق و صدق چیزی جز تجلیات سلامت قلب و نفس انسانی نیست که هنوز بر مدار و محور هدایت تکوینی و الهام باطنی الهی باقی مانده و گرفتار فجور و تغییر منفی نشده باشد.**

از نگاه قرآن، صدق و صداقت و نیز تصدیق امر صادق و صدق، چیزی جز تجلیات سلامت قلب و نفس انسانی نیست که هنوز بر مدار و محور هدایت تکوینی و الهام باطنی الهی باقی مانده و گرفتار فجور و تغییر منفی نشده باشد. (طه، آیه ۵۰؛ شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛ بقره، آیات ۷ تا ۱۵)

بر اساس آموزه‌های قرآنی، زمانی شخص به عنوان متقی شناخته می‌شود که اصول اخلاق فطری و قوانین و سنت‌های دین الهی را به درستی شناخته و به کار گرفته باشد تا جایی که این امور به عنوان فضائل اخلاقی و صفات نفسانی و باطنی جزو شاکله (اسراء، آیه ۸۴) و ملکات او شده و شخص این فضائل اخلاقی و ملکات و مقومات نفسانی را با خود به قیامت آورده باشد.(زمر، آیه ۳۳)

به سخن دیگر، از نظر قرآن، تا انسان چیزی از این فضائل اخلاقی را جزو ملکات و مقومات ذاتی خویش نکرده و شاکله هویتی و شخصیتی‌اش بدان شکل نگرفته باشد، نمی‌توان از او به عنوان متقی یاد کرد که قبولی اعمال مبتنی بر همین خروجی شاکله متقی است؛ زیرا خدا به صراحت می‌فرماید: انما یتقبل الله من المتقین؛ جز این نیست که خدا تنها از متقین می‌پذیرد.(مائده، آیه ۲۷)

کسی که بتواند شاکله شخصیتی خویش را با فضائل اخلاقی و کمالات الهی بسازد، نه تنها در دنیا هر کاری را که می‌کند مبتنی بر همان شاکله است (اسراء، آیه ۸۴)، بلکه وقتی به سرای آخرت می‌رود، در آنجا نیز با همین شاکله متقین وارد می‌شود و شکی نیست که همین شاکله متقین است که بهشت را می‌سازد و او را به سعادت ابدی در جایگاه ابرار یا مقربان از اصحاب یمین یا سابقون مقربون قرار می‌دهد.

تا زمانی که انسان خود را چنان نسازد که صدق و راستی جزو شاکله و ملکات شخصیتی او شود، نمی‌تواند امیدوار باشد که جزو متقین قرار گیرد و رستگاری ابدی را برای خود رقم زند؛ زیرا انسان باید چنان خود را بسازد و با تکرار صدق و راستی و نیز تصدیق و تأیید صدق و راستی، چنان انسانی شود که جز صداقت و راستی از او صادر نشود و هر جا راستی و صدق دید بدان گرایش یافته و به تأیید و تصدیق و امضای راستی و راستگویان بپردازد تا این‌گونه جزو صادقین و برتر از آن جزو صدیقین قرار گیرد؛ زیرا از نظر قرآن، چنین کسانی جزو متقین هستند که خدا آنان را به بهشت می‌برد و مزد صداقت و راستی‌شان را در بهشت رضوان الهی از دست خدا می‌گیرند. از همین رو خدا می‌فرماید: و الذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون لهم ما یشاؤون عند ربهم ذلک جزاء المحسنین؛ و آن که راستی و صدق را با خود بیاورد و صدق را تصدیق کرده و بدان باور کند، اینان همان متقین هستند که برایشان هر آنچه بخواهند در نزد پروردگارشان است. این است پاداش محسنین. (زمر، آیات ۳۳ و ۳۴)

از این آیات به دست می‌آید که شخص باید چنان در صدق و تصدیق فرو رفته باشد که صدق و تصدیق جزو شاکله وجودی و هویتی و ملکات و مقومات شخصیتی او شده باشد؛ از همین رو بر «جاء بالصدق» تاکید می‌شود؛ زیرا مراد از آوردن صدق همان ملکه سازی صدق است و کسی می‌تواند صدق را با خود تا قیامت بیاورد که بتواند آن را ملکه و مقوم ذات و شاکله شخصیتی خود بسازد. این‌گونه است که جزو صادقین یا صدیقین قرار می‌گیرد و از مرتبت صفت، آن را به اسم تبدیل می‌کند و جزو متقین اسمی قرار می‌گیرد که فضائل اخلاقی وکمالات اسمای حسنای الهی را برای خویش به شکل اسم درآورده‌اند.(همان)

چنین کسانی چون بندگی خدا را با تمام وجود انجام می‌دهند و خدا را برای خدایی‌اش پرستش و عبادت می‌کنند و وجه الله را در زندگی مدنظر قرار می‌دهند، کسب تقوا کرده و در جایگاه متقین قرار می‌گیرند، همچنین با چنین عبادتی خود را در مقام محسنین قرار می‌دهند؛ زیرا حقیقت احسان، بندگی خدا به گونه‌ای است که خدا را می‌بینند و او را شایسته و سزاوار عبادت می‌یابند. از این رو در بهشت به عنوان متقین و محسنین از خدا پاداش می‌گیرند.(همان)

کسانی که به مرتبت اسمی صادقین، بلکه مرتبه عالی صدیقین در آیند، جزو منعم علیهم هستند که از نظر قرآن، حسن اولئک رفیقا؛ آنان نیکوترین رفیقان در کنار پیامبران، شهداء، صالحین هستند که از تفضلات گوناگون الهی برخوردار می‌شوند.(نساء، آیات ۶۹ و ۷۰)

خدا برای این‌گونه افراد صادق متقی و محسن، پاداش‌های گوناگونی فراهم کرده که از جمله آنها پوشاندن زشتی‌های اعمالی است که آنان در زندگی دنیوی انجام داده‌اند. در کنار این پوشاندن بدترین اعمال، خدا پاداش‌هایی نیز برای ایشان فراهم کرده که بر اساس نیکوترین اعمال است که آنان انجام داده‌اند. (زمر، آیه ۳۵)

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ
ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و با صادقان باشید
سوره توبه، آیه ۱۱۹
امام باقر علیه السلام در توضیح عبارت و کونوا مع الصادقین: با صادقان باشید فرمودند یعنی با آل محمد (علیهم السلام) باشید
الباقر علیه السلام: فی قوله «وکونوا مع الصادقین» أی مع آل محمد علیهم السلام
بحارالانوار ج ۲۴ ص ۳۱

> **تا زمانی که انسان خود را چنان نسازد که صدق و راستی جزو شاکله و ملکات شخصیتی او شود، نمی‌تواند امیدوار باشد که جزو متقین قرار گیرد و رستگاری ابدی را برای خود رقم زند؛ زیرا انسان باید چنان خود را بسازد و با تکرار صدق و راستی و نیز تصدیق و تأیید صدق و راستی، چنان انسانی شود که جز صداقت و راستی از او صادر نشود و هر جا راستی و صدق دید بدان گرایش یافته و به تأیید و تصدیق و امضای راستی و راستگویان بپردازد تا این‌گونه جزو صادقین و برتر از آن جزو صدیقین قرار گیرد.**

به سخن دیگر کسی که بتواند صداقت را به عنوان ملکه و شاکله شخصیتی خویش بسازد و آن را به عالم آخرت بیاورد، سزاوار آن است تا به عنوان متقی و محسن از پاداش‌های خاص برخوردار شود که از یک‌سو پوشاندن بدترین اعمال انجام شده او و از سوی دیگر برخورداری از پاداش بر اساس نیکوترین اعمال است. (همان) پس خدا همانند خریداری است که از سبد میوه‌ها، نیکوترین را به عنوان احسن اعمال انتخاب کرده و بدترین میوه این سبد را نادیده می‌گیرد و همه سبد میوه صادقین را به بهای بالاتر می‌خرد.

### صدقات، نشانه‌ای از صداقت

مؤمنان صادق و صدیق کسانی هستند که در برابر مشکلات و مصیبت‌های اجتماعی همواره به دفاع از دین خدا می‌پردازند. این افراد مؤمن با عمل به تعهدات خویش در قبال خدا و پیامبرش از جان و مال و عرض مایه می‌گذارند و سرمایه‌های خویش را در طبق اخلاص به خدا می‌دهند. پس خواه شهید شوند و خواه بمانند، هرگز از عهد و پیمانشان بازنمی‌گردند. این‌گونه است که مزد صداقت خویش را در تصدیق قولی و فعلی می‌گیرند؛ چرا که با خدا معامله کرده‌اند. (احزاب، آیات ۲۲ تا ۲۴)

از نظر قرآن، پاداش چنین افراد مؤمن متقی و محسن که صدق و تصدیق را با هم دارند، چیزی جز توفیق آسانی در دنیا و انجام کارها (لیل، آیات ۵ تا ۷) و انواع پاداش‌های بهشتی در آخرت نیست. (زمر، آیات ۳۳ تا ۳۵)

هر کسی باید از خدا توفیق خواهد تا او را در شرایطی قرار دهد که صادق و صدیق باشد؛ زیرا شرایط زیست دنیوی بسیار سخت است و دخول و خروج صادقانه در کارها بس دشوار است؛ بنابراین باید از خدا خواست که با توفیق خویش چنین امکانی فراهم آید.(اسراء، آیه ۸۰)

البته تنها در امر صدق و راستی نباید از خدا توفیق خواست، بلکه در هر امری جز به توفیق الهی نمی‌توان موفق شد و همواره اگر در کاری وارد یا خارج می‌شویم باید با توکل بر خدا باشد و توفیق را از خدا بخواهیم که خدا برای موفقیت کفایت می‌کند؛ زیرا سلطان و سلطنت بر امور و نصرت و امداد و پیروزی جز از ناحیه خدا نمی‌آید. (همان)

بی‌گمان کسی که در زندگی دنیوی صدق داشته و در مقام اسمی صادقین و صدیقین قرار گرفته و رفتار و گفتار صادقانه دارد و به عنوان ملکه و شاکله وجودی خویش صدق را تا آخرت آورده است، چنی شخصی می‌تواند از پاداش خاصی برخوردار شود که مقعد صدق عند ملیک مقتدر از جمله آنها برای متقی صادق و صدیق است.(قمر، آیات ۵۴ و ۵۵)

صدق و صداقت تا آنجا ارزش و اهمیت دارد که خدا خود را به صدق و عدل می‌ستاید(انعام، آیه ۱۱۵) و برای صادقین و صدیقین از متقین و محسنین جایگاه صدق در پیش خویش فراهم آورده تا در آن جایگاه منزلت و مقام یابند.(قمر، آیات ۵۴ و ۵۵)

صدق و راستی و تصدیق راستی و صدق باید در همه ابعاد و ساحات زندگی انسان از قول و فعل خودنمایی کند. بنابراین در عقاید و باورها و نیز گفتارها و رفتارها باید دخول و خروج با صدق باشد. (اسراء، آیه ۸۰) برخی از کارها در تقرب به خدا کارسازتر است؛ از جمله صدقات مالی که با صدق و تصدیق همراه است و یکی از مهم‌ترین عوامل تقرب انسان به سوی خدا و کسب تقوای الهی است. از همین رو از این نوع انفاقات مالی به عنوان صدقه یاد می‌شود.

اگر انسان بخواهد صداقت خویش را به همسرش در ازدواج و ایجاد کاشانه‌ای برای رحمت و مودت و سکونت به نمایش گذارد، باید صدقه مالی بدهد(نساء، آیه ۴) که بیانگر صدق و راستی او در این عهد و پیمان زناشویی است. این صداق، چیزی جز نمایشی از صداقت در زناشویی از سوی مرد نیست که در قالب مهریه به زن بخشیده می‌شود.

صدقات مالی که انسان مؤمن متقی و محسن به دیگران می‌دهد، نیز گواهی روشن از صداقت در ایمان به خدا و غنای الهی و پرهیز از بخل در راستای کسب تقوا است که خروجی آن رستگاری است؛ زیرا از نظر قرآن، متقین باید نماز و انفاق مالی را در کنار هم داشته باشند تا رستگاری برایشان رقم بخورد.(بقره، آیات ۲ تا ۵) این انفاقات مالی در مؤمنان متقی و محسن به شکل صدقات به اشکال گوناگون انجام می‌شود. خدا در قرآن گزارش می‌کند که برای آزمایش مسلمانان و مؤمنان قانون پرداخت صدقات برای نجوا و سخنان خصوصی با پیامبر(ص) را وضع می‌کند تا این‌گونه صداقت ایشان و همچنین نیاز ضروری برای سخن گفتن با پیامبر از سوی مسلمانان و مؤمنان آشکار شود. شگفت اینکه بر اساس گزارش قرآنی و نیز گزارش‌های معتبر روایی از سوی فریقین عامه و خاصه، تنها کسی که اقدام به پرداخت صدقه برای نجوا کرد، امیرمؤمنان علی(ع) بود. از این رو، خدا حکم پرداخت صدقات پیش از نجوا را لغو کرد؛ زیرا دانسته شد که در این ابتلای الهی همگی شکست خورده و صداقت در این امر نداشتند. (مجادله، آیات ۱۲ و ۱۳)

برخی ممکن است تقوا یا احسان یا انفاق یا حتی صداقت و عدالت داشته باشند، اما این امر ملکه و شاکله وجودی‌شان نشده و به اسم یا حتی صفت غالب تبدیل نشده و به عنوان متقی، مُحسن، مُنفق، صادق، عادل و مانند آنها شناخته نشده باشند. چنین افرادی چون ظرفیت وجودی این کار را ندارند، وقتی در شرایطی خاص قرار گیرند، ممکن است با اذیت یا منت ارزش کار خود را از میان ببرند و به تعبیر قرآنی احباط کنند و ثوابی نبرند. از همین رو خدا هشدار می‌دهد که باید به شیوه‌ای عمل کنند تا این امور جزو ملکات و شاکله شخصیتی آنان شود؛ زیرا اگر چنین اتفاقی بیفتد دیگر کارشان را با اذیت و منت از بین نمی‌برند. چنین افرادی به عنوان متصدقین در امر مالی شناخته می‌شوند که صدقه دادن جزو شخصیت و ملکات و شاکله و مقومات ایشان شده است.(بقره، آیه ۲۶۴؛ یوسف، آیه ۸۸؛ احزاب، آیه ۳۵)

از نظر قرآن، کسی که صدق و صدقات موردی دارد، مانند کسی است که بذری را روی سنگ خارایی ریخته که کمی خاک دارد. چنین شخصی با منت و اذیت گویی سیلی از باران را روانه آن کرده که خاک را می‌شوید و اجازه رشد به بذر و میوه‌دهی به آن نمی‌دهد(همان)؛ اما کسی که با صداقت و به قصد رضایت الهی، انفاق مالی دارد، چنین شخصی با این کار این بستر را فراهم می‌کند تا شخصیت او در صدق و صداقت احسانی و انفاقی تثبیت شود و ثبات شخصیت یابد. داستان چنین شخصی همانند بذری در خاک مناسب است که باران به اندازه و بهنگام به آن می‌رسد و میوه‌های بسیار و چند برابر می‌دهد تا جایی که از یک دانه هفتصد دانه و بیش از آن بر می‌آید(بقره، آیه ۲۶۵)، اما صدقات همراه با اذیت و منت همانند آن است که انسان در جوانی بوستان را آباد سازد که در پیری به درد خودش و فرزندان ضعیفش بخورد، اما با منت و اذیت همه این بوستان را با آتش منت و اذیت بسوزاند.(بقره، آیه ۲۶۶)

همچنین از نظر قرآن، اگر کسی چیزی برای صدقه ندارد، بهتر است که با سخن پسندیده و طلب آمرزش و مغفرت، با درخواست‌کننده صدقات از سائل و محروم برخورد کند، نه آن که او را با تندی و خشونت کلامی یا رفتاری براند و اذیت و آزاری برساند.(بقره، آیه ۲۶۳)

> **صدق و صداقت تا آنجا ارزش و اهمیت دارد که خدا خود را به صدق و عدل می‌ستاید و برای صادقین و صدیقین از متقین و محسنین جایگاه صدق در پیش خویش فراهم آورده تا در آن جایگاه منزلت و مقام یابند.**

بسیاری از انسان‌ها قدر فضائل اخلاقی و فعالیت‌های نیک و خیر را نمی‌دانند، از همین رو جزو متصدقین به شما نمی‌آیند؛ در حالی که وقتی پرده‌ها از دیدگان قلب کنار برود و هنگام احتضار برسد، آن هنگام از خدا درخواست می‌کنند تا تاخیری اندک در اجلشان رخ دهد تا بتوانند اموالشان را به صداقت انفاق کنند و جزو متصدقین در آیند. البته چنین درخواستی هرگز مورد اجابت نیست؛ زیرا وقتی اجل آمد، زمان برای ایمان و عمل صالح و کسب فضائل اخلاقی دیر شده است؛ چون کسب فضائل اخلاقی و تبدیل آن به ملکات و مقومات و شاکله شخصیتی فرآیندی است که در طول زمان و در شرایط گوناگون تحقق می‌یابد. (منافقون، آیات ۱۰ و ۱۱)

از کاربردهای صدقه می‌توان به دفع بلا و رفع آن اشاره کرد، چنان‌که از نظر قرآن کفاره اعمال و مخالفت در مناسک حج یا ترک برخی از آنها به هر دلیلی با صدقه است. (بقره، آیه ۱۹۶) به هر حال، صدق و راستی باید جزو ملکات و مقومات و شاکله شخصیتی شخص متقی و مؤمن و محسن شود؛ از این رو، تا شخص صداقت را با خود در این اشکال به قیامت نبرد نمی‌تواند به بهشت در آید. کسی که این امور را شاکله شخصیتی خویش سازد، می‌تواند به بهشت وارد شود و بهشت خویش را بسازد. (واقعه، آیه ۸۹)

---

# مجازات دشمنان وعده حتمی خداوند

منصور حسینی

دشمنی دشمنان خدا با مؤمنان به نمایش گذاشته می‌شود؛ زیرا کافران و مشرکان و منافقان، ناتوان از آن هستند تا کاری علیه خدا انجام دهند و خدای عزیز و قدیر را به زیر سلطه خویش در آورند؛ بنابراین وقتی از دشمنان خدا سخن به میان می‌آید کسانی از جن و انس هستند که با مؤمنان دشمنی می‌کنند و آیین و دین اسلام و ارزش‌های اخلاق فطری را به سخریه می‌گیرند و علیه آن عمل دارند.

از نظر قرآن، چنین افرادی در دنیا و آخرت کیفر می‌شوند. این مجازات در دنیا به دست مؤمنان انجام می‌شود و خدا از طریق اسباب فعلی، دشمنان خویش و دشمنان مؤمنان را مجازات می‌کند.

### رفتارهای ضد اخلاقی دشمنان خدا

دشمنی میان انسان‌ها می‌تواند شامل دشمنی انسان با انسان یا دشمنی انسان با خدا باشد. از نظر آموزه‌های قرآن، اگر ریشه دشمنی میان انسان، دشمنی با خدا باشد، کیفرهای خاصی بر آن مترتب می‌شود؛ زیرا انسان‌هایی با خدا دشمنی می‌کنند و آن را با دشمنی با مؤمنان به نمایش می‌گذارند، که فاقد اصول و ارزش‌های فطری الهی به سبب خروج از صراط مستقیم عبودیت و هدایت فطری تکوینی شده باشند. چنین اشخاصی نه به عنوان انسان، بلکه انسان‌نماهایی هستند که از عقلانیت فطری بهره‌ای ندارند و در سفاهت و بی‌شعوری چنان غرق شده‌اند که رفتارهای آنان در همه ابعاد برخلاف اصول اخلاقی و ارزشی است و در درنده‌خویی به چنان جایگاهی سقوط می‌کنند که درندگانی چون گرگ و کفتار در برابر آنها هیچ شمرده می‌شوند. بی‌گمان گزارش‌های وحشتناکی از دشمنان خدا در طول تاریخ نقل شده که از جمله آنها جنایات فجیع کربلا است و امروزه نیز در مناطق جهان از فلسطین اشغالی تا عراق تا شامات این جنایات انجام می‌شود.

دشمنان خدا در رفتارهای خویش هیچ اصول اخلاقی را مراعات نمی‌کنند و بدترین و زشت‌ترین کنش‌ها و واکنش‌ها را به نمایش می‌گذارند؛ بنابراین، مؤمنان باید با آنان در ساختار مقابله به مثل و عدالت تقابلی مواجه شوند، اما هرگز اصول اخلاقی را نادیده نگیرند؛ زیرا مراعات اصول اخلاق فطری حتی در جنگ و تقابل با دشمنان خدا امری لازم و شایسته است.

البته از نظر قرآن، دشمنان خدا تنها انسان‌های گمراه از کافران و مشرکان و منافقان نیستند، بلکه شامل شیاطین جنی نیز می‌شود که سردسته آنها ابلیس جنی لعین و رانده شده از درگاه خدا است.

بر اساس گزارش‌ها و تحلیل و تبیین‌های قرآنی، دشمنان خدا از جن و انس، به انواع و اشکال گوناگون رفتارهای ضد اخلاقی و ضد ارزشی تمسک می‌جویند تا مؤمنان را از صراط مستقیم عبودیت بیرون برند و به کفر و ضلالت بکشانند یا به حذف و قتل آنان بپردازند تا این‌گونه به مقصود پلید خویش دست یابند. از نظر قرآن، دشمنی دشمنان خدا با مؤمنان موجب می‌شود که در ساختار ضد اخلاقی خویش، به اذیت و آزار مؤمنان در همه حالات اقدام کرده و در صورت سلطه و غلبه بر مؤمنان آن را به اوج برسانند(ممتحنه، آیه ۲)

> **خدا وعده پیروزی مؤمنان بر کافران را داده که وعده صادق الهی است و در زمان خودش به شکل کامل تحقق می‌یابد اما در هر دوره‌ای که مؤمنان به نصرت دین خدا قیام کنند خدا به نصرت مؤمنان می‌شتابد و آنان را با امدادهای غیبی به پیروزی می‌رساند و فتح را نصیبشان می‌کند.**

تجاوزگری نسبت به دیگران(مائده، آیه ۲)، توهین و تحقیر(ممتحنه، آیه ۲)، تلاش برای گمراهی از دین خدا(قصص، آیه ۱۵)، بی‌عدالتی و ترک اقامه عدالت(مائده، آیه ۸)، جدال با حق و حقیقت با علم و آگاهی(زخرف، آیات ۵۷ و ۵۸)، ایجاد جنگ و درگیری و نزاع خونین(آل عمران، آیه ۲)، بهره‌گیری از عناصر فریب و سوءاستفاده حتی از مقدسات(اعراف، آیه ۲۲؛ طه، آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱)، مکر و حیله و نیرنگ(یوسف، آیه ۵)، ایجاد تفرقه میان مؤمنان(آل عمران، آیه ۱۰۳) و تلاش برای نابودی امت و انسجام اجتماعی آنان(همان) از جمله آثار دشمنی است که دشمنان خدا نسبت به مؤمنان به کار می‌برند تا آنان را از صفحه روزگار حذف کنند.

البته از نظر قرآن، مؤمنان باید به این نکته توجه داشته باشند که نمی‌توان با صلح و ترک دشمنی نسبت به دشمنان خدا، آنان را به مسیر درست هدایت کرد؛ زیرا آنان هرگز به صلح رضایت نمی‌دهند و دنبال نابودی و حذف یا گمراهی مؤمنان هستند؛ بنابراین، مؤمنان باید دشمنان خدا را دشمن بدانند و با آنان به عنوان یک دشمن مقابله داشته باشند. پس هرگونه دوستی و مراودات مبتنی بر ترک دشمنی ممنوع و حرام است.(ممتحنه، آیه ۲؛ قصص، آیه ۱۵)

دشمنان خدا و مؤمنان، کسانی هستند که از دین الهی گمراه بوده و دیگران را گمراه می‌سازند. (نساء، آیات ۴۴ و ۴۵)

آنان افرادی بدخواه هستند و آرزو دارند تا مؤمنان در رنج قرار گیرند.(آل عمران، آیات ۱۱۸ و ۱۲۰)

همچنین آنان به تخریب کشتزارها و منابع غذایی مؤمنان می‌پردازند تا آنها را به رنج اندازند و مقاصد شوم خویش را تحقق بخشند. (بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵)

دشمنان همچنین با بدعت‌گذاری و اقداماتی برای فریب و ایجاد فتنه و ناتوانی در تشخیص حق و باطل(بقره، آیات ۱۶۸و ۱۶۹) و فراخوان مردم به کارهای زشت و ناروا و امر به زشتی‌ها و دعوت به ضدارزش‌ها و ضد هنجارها و گسترش آن در سطح جوامع بشری(همان) از جمله دعوت و تشویق به فحشا و منکرات(همان)، و تقویت فساد و افساد(بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵)، و نسل‌کشی و نابودی زن و بچه(همان)، نفاق و دورویی در فکر و کار(آل عمران، آیه ۱۱۸؛ منافقون، آیه ۴) اوج کینه خویش را نسبت به اصول اخلاقی و دین صراط مستقیم به نمایش می‌گذارند.

گفتارها و کردارهای بغض‌آلود علیه خدا و مؤمنان نشان می‌دهد تا چه اندازه دشمنان نسبت به خدا و مؤمنان ناتوان هستند و نمی‌توانند در برابر اخلاق الهی مؤمنان و پیامبران قرار بگیرند؛ بنابراین، از کینه و بغض است که دشنام می‌دهند و منکرات شگفت را به نمایش می‌گذارند. (آل عمران، آیه ۱۱۸)

بنابراین، از نظر قرآن، دشمنان خدا و پیامبر(ص) هیچ اصول اخلاقی را مراعات نمی‌کنند و علیه آن قرار دارند و دنبال اصول ضد اخلاقی و ضدارزشی و ضدهنجاری می‌روند و بنیاد فکری و کرداری آنان چیزی جز ضداخلاقی نیست که همه انسان‌ها بر اساس فطرت دارای آن هستند ولی اینان آن را دفن کرده‌اند.

### کیفر دشمنان خدا

دشمنان خدا نه‌تنها در آخرت کیفر و مجازات شده و در دوزخ خشم الهی گرفتار می‌شوند(نساء، آیه ۱۱۵؛ فصلت، آیات ۱۹ و ۲۰)، بلکه در دنیا از طریق اسباب مادی و معنوی از جمله رعب و ارعاب با امداد غیبی مجازات می‌شوند تا به هدف منحوس خویش نرسند که مؤمنان را از محیط زیست خویش تبعید کنند یا به دین کفر بازگردانند.(ابراهیم، آیه ۱۳)

> **از نظر قرآن، مؤمنان باید به این نکته توجه داشته باشند که نمی‌توان با صلح و ترک دشمنی نسبت به دشمنان خدا آنان را به مسیر درست هدایت کرد؛ زیرا آنان هرگز به صلح رضایت نمی‌دهند و دنبال نابودی و حذف یا گمراهی مؤمنان هستند؛ بنابراین، مؤمنان باید دشمنان خدا را دشمن بدانند و با آنان به عنوان یک دشمن مقابله داشته باشند.**

البته خدا وعده پیروزی مؤمنان بر کافران را داده که وعده صادق الهی است و در زمان خودش به شکل کامل تحقق می‌یابد(مجادله، آیات ۲۰ و ۲۱؛ انبیاء، آیه ۱۰۵)، اما در هر دوره‌ای که مؤمنان به نصرت دین خدا قیام کنند، خدا به نصرت مؤمنان می‌شتابد و آنان را با امدادهای غیبی به پیروزی می‌رساند و فتح را نصیبشان می‌کند.(محمد، آیات ۷ و ۸)

دشمنان خدا، دشمنان مؤمنان و پیامبران، بلکه حتی فرشتگان هستند و این دشمنی را به اشکال گوناگون به نمایش می‌گذارند(مجادله، آیات ۲۰ و ۲۲؛ بقره، آیه ۹۸)، بنابراین لازم است تا مؤمنان دشمنان خویش را بشناسند و آنان را به عنوان دشمن بشمارند و تحت ولایت آنان نروند(ممتحنه، آیه ۲) و تبری و بیزاری و کراهت خویش را نسبت به آنان به نمایش گذارند.(مجادله، آیه ۲۲)

مؤمنان باید در ساختار دشمنی با دشمنان خدا، از همه توان خویش بهره گیرند و تا توان دارند، علیه دشمنان برنامه و اقدام داشته باشند. این بهره‌گیری تا آنجا باشد که دشمن در حالت خوف و هراس قرار گیرد و هرگز به خود اجازه تعدی و تجاوز ندهد.(انفال، آیه ۶۰)

مجازات دشمنان خدا در دنیا به دست مؤمنان باید در چارچوب اصول اخلاقی از جمله عدالت به دور از هرگونه ظلم و تعدی و بی‌تقوایی و مناسب با سطح و مرتبت دشمنی آنان باشد. بنابراین قرآن مجوز می‌دهد تا بر اساس تناسب جرم و کیفر، دشمنان تبعید(حشر، آیات ۳ و ۴)، گرفتار انواع ذلت و خواری (نحل، آیه ۲۷)، سرکوب و عقاب شدید(انفال، آیات ۱۲ و ۱۳) و قتل شوند.(نساء، آیه ۷۹).

---

## چراغ راه

### ملازمه صبر و استقامت با پیروزی

**قال الامام علی(ع): «لایعدم الصبور الظفر، و ان طال به الزمان».**

امام علی(ع) فرمود: شخص صبور، پیروزی را از دست نخواهد داد هر چند مدت زمان آن طولانی شود.(۱)

---

۱- نهج‌البلاغه- حکمت ۱۵۳

## حکایت خوبان

### نشانه‌های انسان صبور

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: نشانه انسان صبور در سه چیز است: ۱-اینکه کسل نمی‌شود ۲-اینکه دلتنگ نمی‌شود ۳-از پروردگارش هم شکایت نمی‌کند.

چرا که وقتی کسل شود، حق را ضایع و تباه خواهد کرد، و هنگامی که دلتنگ شد، سپاسگزاری نمی‌کند، و وقتی از پروردگارش شکایت کند، گناه خواهد کرد.(۱)

امام علی(ع) فرمود: صبر یا بر مصیبت است، یا بر اطاعت خدا، یا در مقابل معصیت است، که قسمت سوم صبر که در مقابل معصیت است از دو قسمت قبلی باارزش‌تر است.(۲)

---

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۶
۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۰۱۰۱

## پرسش و پاسخ

### صبر و استقامت کمال‌زا

**پرسش:**

**از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام صبر و استقامت چه جایگاهی در روند رشد و تعالی انسان دارد؟**

**پاسخ:**

**مفهوم صبر**

صبر را به دو شکل می‌توان تعریف کرد که در یکی از آن تعاریف انسان را به سوی انحطاط و قهقرا سوق می‌دهد و در شکل دوم که موردنظر آموزه‌های وحیانی اسلام است انسان را به سوی کمالات انسانی و الهی هدایت خواهد کرد اما در تعریف اول گفته‌اند: صبر یعنی انتظار کشیدن و دست روی دست گذاشتن. و در معنای دوم صبر یعنی مقاومت آن هم از نوع مقاومت سربازی. چون سرباز در میدان جنگ باید در مقابل دشمن صابر باشد یعنی مقاومت و ایستادگی داشته باشد. در قرآن کریم حدود صد آیه داریم که در آن کلمه «صبر» آمده. از این صد آیه شاید کمتر از یک ثلث آن کلمه صبر تفسیرش همراهش نیامده است مثلا گفته شده «الصابرین» ولی در بیش از دو ثلث آن، خود آیه بدون اینکه احتیاج به تفسیری از خارج داشته باشد، یعنی از قبل و بعد سیاق آیه می‌توان فهمید که صبر معنایش انتظار کشیدن و دست روی دست گذاشتن نیست، بلکه صبر یعنی مقاومت سربازی و به این معنا است که انسان صابر را به قله کمالات انسانی و الهی می‌رساند.

**انواع صبر**

**۱- صبر در طاعت:** در قسمتی از آیات، صبر مومنین در مقابل اذیت و آزارهایی است که از دیگران می‌بینند، به این معنا که از میدان به در نروند و با صبر و ایستادگی دست از ایمان و بندگی خدا برندارند.

**۲- صبر در مصیبت:** قسمتی دیگر از آیات صبر، در مقابل مصیبت‌هایی است که انسان‌ها در این دنیا در معرض آنها قرار می‌گیرند و به طور طبیعی و قهری با آن مواجه خواهند شد. مانند: مرگ‌ها، بیماری‌ها، آسیب‌های دنیوی و... که در این شرایط انسان صابر خوب است که در برابر این مصیبت‌ها به جای جزع و فزع ایستادگی کند و از میدان به در نرود. اضطراب، بی‌تحملی و بی‌ظرفیتی در هنگام مواجهه با مصیبت‌ها

**۳- صبر در معصیت:** و بالاخره قسمتی دیگر از آیات صبر، در مقابل گناهان و لغزش‌هایی است که انسان‌ها با آنها مواجه می‌شوند. شکی نیست که ابلیس متعهد شده همه بندگان خدا را گمراه کند «لَأُغوِیَنَّهم اَجمَعین» (حجر-۳۹) و این مبارزه در سیر و سلوک همه انسان‌ها تا لحظه مرگ با شیطان وجود دارد که آیا عقل انسان مغلوب شیطان واقع خواهد شد یا اینکه عقل او بر کشور بدنش حاکم و فرمانروا خواهد شد و شیطان مغلوب گردد و این یعنی پیروزی در مقام انسانیت و الهی شدن انسان که با صبر و ایستادگی و غلبه بر شیطان برای او حاصل می‌گردد.

در داستان حضرت یوسف(ع) وقتی برادران یوسف(ع) او را در چاه انداختند و به دروغ به حضرت یعقوب(ع) گفتند که یوسف(ع) را گرگ خورده است. حضرت یعقوب(ع) این جمله را فرمود: «بل سولت لکم انفسکم امراً فصبر جمیل»(نه دروغ می‌بافید) هوا و هوس کار زشت‌تان را برایتان رنگ و لعاب داد (حال که کار از کار گذشته پس باید) صبر جمیل پیشه کرد.(یوسف-۸۳)

**آیات استقامت**

آیات دیگری در قرآن کریم داریم که کلمه صبر در آنها نیامده است. ولی از این آیات می‌توان فهمید که قرآن هرگز صبر به معنای تخریبی یعنی از میدان به در رفتن و دست روی دست گذاشتن و انتظار کشیدن را ستایش نمی‌کند. چراکه نقطه مقابل آن را ستایش کرده و آن آیاتی است که در آنها کلمه «استقامت» آمده است. استقامت صریحاً در قرآن به آن سفارش مؤکد و دعوت شده است. مثلا در سوره هود آیه ۱۱۲ می‌فرماید: «فاستقم کما امرت و من تاب معک» ای پیامبر! استقامت بورز همچنان که به تو دستور داده شده است. (نه تنها تو) بلکه کسانی که با تو همراه هستند. این همان آیه‌ای است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «شیبتنی سوره هود» سوره هود مرا پیر کرد به‌خاطر همین آیه(وسایل‌الشیعه، ج۶، ص۱۷۲) نکته قابل تأملی که در این آیه وجود دارد این است که استقامت در چند آیه از قرآن از سوره شوری آیه ۱۵ آمده است ولی پیامبر نفرمود: سوره شوری و سوره هود مرا پیر کرد، بلکه فقط سوره هود را تاکید فرمودند، زیرا در سوره شوری فقط پیامبر(ص) مامور به استقامت است «ومن تاب معک» دنباله آیه نیامده است. ولی در سوره هود خودش و اصحابش توأم مامور به استقامت هستند. و این کار را به مراتب سخت‌تر می‌کند. زیرا پیامبر(ص) نسبت به خودش اطمینان خاطر دارد که استقامت می‌ورزد ولی نسبت به اصحاب و پیروانش این نگرانی همواره وجود دارد که آنان نتوانند در مواجهه با سختی‌ها و مصیبت‌ها و مشکلات استقامت بورزند.

## سلوک عارفانه

### آثار صبر و استقامت کمال‌زا در بقای خانواده

فراز و نشیب‌های زندگی، حالات مختلف آدمی، اختلاف نظرها، به طور طبیعی زمینه‌ساز بداخلاقی و ناسازگاری است. از این رو خانواده‌ای که از ویژگیهایی همچون، رفق، مدارا، ملایمت، تساهل و تسامح و تغافل و صبر و استقامت برخوردار نباشد، نمی‌تواند دوام داشته و پایدار بماند. به این جهت روایات اسلامی با تأکید بر قداست خانواده با وعده به پاداش‌های بزرگ اخروی زوجین را به صبر و استقامت و مدارا دعوت می‌کند. پیامبر اکرم(ص) ابتدا به زن می‌فرماید: هر کس بر بداخلاقی شوهرش صبر کند، خداوند همانند پاداش آسیه (همسر فرعون) به او عطا می‌فرماید.(۱) همچنین آن حضرت به مرد می‌فرماید: هر مردی به خاطر خدا در برابر بداخلاقی زنش صبر کند، خدای متعال برای هر روز و شبی که در برابرش شکیبایی می‌ورزد، همانند ثوابی را به او می‌دهد که به ایوب(ع) در قبال گرفتاری‌اش داد.(۲)

---

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، ح ۳۰
۲- همان، ج ۷۶، ص ۳۶۷، ح ۳۰